مناجات حضرت امیر

بخطّ احمد قوام
قوام السّلطنه

فروردین ماه ۱۳۴۱

بهاء ۱۰ ریال

چاپ تابان

مناجات حضرت امیر ع

بخطّ احمد قوام

قوام السّلطنه

فروردین ماه ۱۳۴۱

چاپ تابان

کتابفروشی هاشمی - شیراز

ای جناب اشرف، آقای قوام السلطنه

ای بنای علم و دانش را ستونی استوار

نسخه‌ای مرغوب و زیبا از مناجات علی

مانده است از کلک مشکینت بگیتی یادگار

یادگاری ارجمند است آن، که نامِ نیکِ مرد

گر بماند به کز او ماند سرای زرنگار

مشک را بایست سود و عود را بایست سوخت

گر اجازت میدهی این نسخه یابد انتشار

حبیب یغمائی

به پیشنهاد جناب آقای حبیب یغمائی راجع به نشر مناجات حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه الصلوة و السلام موافقت میشود

باکمال افتخار ۱۴ آبان ۱۳۲۶ احمد قوام

بسم الله الرحمن الرحیم

لک الحمد یا ذا الجود و المجد و العلی

مر تراست ستایش ای خداوند بخشش و بزرگی و بلند قدری

تبارکت تعطی من تشاء و تمنع

بزرگی ترا سزاست که بخشی هر که را خواهی و باز ستانی از هر که خواهی

الهی لئن جلت و جمت خطیئتی

خدای من اگر بزرگ شد و بسیار گشت گناه من

فعفوک عن ذنبی اجل و اوسع

پس بزرگی و وسعت عفو تو از گناه من بیشتر است

الهی و خلاقی و حرزی و موئلی

خدای من و آفریننده من و پناه من و بازگشت من

الیک لدی الاعسار و الیسر افزع

بسوی تو در دشواری و آسانی میگریزم

الهی لئن اعطیت نفسی سؤلها

خدای من اگر در خواستهای نفس خود را بدهم

فها انا فی روض الندامة ارتع

پس اینک منم که در مرغزارهای پشیمانی میچرم

الهی تری حالی و فقری و فاقتی

خدای من می بینی حال مرا و فقر و حاجتمندی مرا

وانت مناجاتی الخفیة تسمع

و تو راز گفتن پنهان مرا می شنوی

الهی فلا تقطع رجائی ولا تزغ

خدای من پس قطع مکن امید مرا و مگردان قلب مرا

فؤادی فلی فی سیب جودک مطمع

زیرا که من در باران بخشش تو طمع دارم

الهی لئن خیبتنی او طردتنی

خدای من اگر نا امید گردانی یا برانی مرا از درگاه خود

فمن ذا الذی ارجو ومن ذا اشفع

پس کیست آنکه بوی امیدوار باشم یا وی را در نزد تو شفیع سازم

الهی اجرنی من عذابک انّنی

خدای من رهایی ده مرا از عذاب خود بدرستی که من

اسیر ذلیل خائف لک اخضع

گرفتارم خوارم ترسکارم مر تو را فروتنی می کنم

الهی وآنسنی بتلقین حجّتی

خدای من انس ده مرا با تلقین پاسخ و بن حجت مرا

اذا کان لی فی القبر مثوی ومضجع

در آن وقت که مرا در قبر مکان بر جای ماندن و خفتن باشد

الهی لئن عذبتنی الف حجّة

خدای من اگر مرا عذاب کنی هزار سال

فحبل رجائی منک لا یتقطّع

پس ریسمان امید من از تو بریده نمی شود

الهی اذقنی طعم عفوک یوم لا

خدای من بچشان من طعم آمرزش خود را روزی که

بنون ولا مال هنالک ینفع

نه فرزندان و نه مال مرا سود رساند

إلهي لئن فرّطت في طلب التقى

خدای من اگر تقصیر کردم در طلب پرهیزکاری

فها أنا إثر العفو أقفو وأتبع

پس اینک در قفای عفو میروم و پیروی میکنم

إلهي أنلني منك روحاً ورحمة

خدای من برسان مرا از جود آسودگی و رحمتی

فلست سوى أبواب فضلك أقرع

پس نیستم کی که جز درهای فضل تو دری دیگر بکوبم

إلهي ذنوبي بذّت الطود واعتلت

خدای من گناهان من غالب آمد بر کوه و برتری گرفت

وصفحك عن ذنبي أجلّ وأرفع

و درگذشتن تو از گناه من بزرگتر و بلندتر است

إلهي إذا لم تعف عن غير محسن

خدای من وقتی که تو عفو نکنی از غیر نیکوکار

فمن لمسيء بالهوى يتمتع

پس کیست عفو کننده مر بدکرداری که بهوای نفس تمتع میگیرد

إلهي إذا لم ترعني كنت ضائعاً

خدای من چون رعایت نکنی پس ضایع شده ام

وإن كنت ترعاني فلست أضيّع

و اگر هر آینه رعایت کنی مرا پس ضایع نیستم

إلهي لئن أخطأت جهلاً فربما

خدای من اگر خطا کردم من بسبب نادانی بسیار

رجوتك حتى قيل ما هو يجزع

امیدوارم بتو تا آنکه گفتند او جزع می کند

الهی ینحّی ذکر طولک لوعتی

خدای من دور میکند یاد کردن تو سوزش مرا

و ذکر الخطایا العین منّی یدمّع

و یاد آوردن گناهان چشم مرا میگریاند

الهی اقلنی عثرتی وامح حوبتی

خدای من عفو کن لغزش مرا و محو کن گناه مرا

فانّی مقرّ خائف متضرّع

پس بدرستی که من اقرار کننده و ترسناک و زاری کننده ام

الهی لئن اقصیتنی او اهنتنی

خدای من اگر دور گردانی یا خوار سازی مرا

فما حیلتی یا ربّ ام کیف اصنع

پس چیست چاره من ای پروردگار من یا چگونه کنم من

الهی حلیف الحبّ باللیل ساهر

خدای من هم سوگند دوستی بشب بیدار است

یناجی و یدعو و المغفّل یهجع

فریاد میکند و میخواند و غافل گردانیده شده خواب میکند

الهی فمنّینی رجائی سلامة

خدای من تمنّا میکند امیدواری من سلامتی را

و قبح خطیاتی علیّ یشنّع

و زشتی گناهان بر من تشنیع می کند

و کلّهم یرجو نوالک راجیا

و آدمیان آرزو می کنند ثواب ترا در حالتی که امیدوارند

لرحمتک العظمی و فی الخلد یطمع

مر رحمت ترا که بزرگتر است و در بهشت جاودانی طمع می کنند

الهی فان تعفو فعفوک منقذی

خدای من اگر عفو کنی مرا پس عفو تو رهائی دهنده است

والا فبالذنب المدمر اصرع

و گرنه پس بجای هلاک کننده انداخته می شوم

الهی بحق الهاشمی و آله

خدای من بحق پیغمبر هاشمی و آل او

وحرمة ابرار هم لک خشع

و بحرمت نیکوکارانی که مر تو را فروتنی کنند

الهی فانشرنی علی دین احمد

خدای من پس برانگیز مرا بر دین احمد

منیبا تقیا قانتا لک اخشع

انابت کننده پرهیزکار زاری کننده که مر ترا خشوع

ولا تحرمنی یا الهی و سیدی

و محروم مکن مرا ای خدای من و خواجه من

شفاعته الکبری فذاک المشفع

از شفاعت بزرگتر او پس اوست که شفاعت او مقبول است

وصل علیه ما دعاک موحد

و درود فرست بروی مادامی که بخواند ترا موحدی

وناجاک اخیار ببابک رکع

و راز گویند با تو برگزیدگانی که بر در تو رکوع کنند

خانه زاد دولت ابد مدت

[illegible] ۱۳۱۱

[illegible] معتمد السلطنه

کتابخانه دولت علیه ایران

نمره ۱۵۲۳

اسم کتاب ...... مرقع	مصنف ......
درجه علم	بچه زبان ......
اسم محرر ...... میرزا احمد قوام السلطنه	تاریخ تحریر ......
روی کاغذ	بچه خط و قلم ......
عدد صورت	عدد سرلوحه ......
جلد کتاب	عدد اوراق ۵
ورق مذهب	قطع کتاب ......
متن و حاشیه	یک نسخه در جلد مجلد ......
ملاحظات	[illegible]

بسرمایهٔ مؤسسه انتشارات امیر کبیر